

دو فصلنامه بین المللی تحقیقات حقوق قضایی

License Number: ۸۶۲۲۷ Article Number: Y۴N۵۱۲۴۸۸۸۸۲ ISSN-P: ۲۷۱۷-۱۱۳۲

کاربرد موارد عام و شمول ادله در باب براندازی نرم

(تاریخ دریافت ۱۴۰۲/۰۳/۱۷، تاریخ تصویب ۱۴۰۲/۰۸/۱۲)

حجت الاسلام والمسلمین دکتر سید حسن عابدیان کلخوران^۱

استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی قم، ایران

فاطمه موسوی

دانشجوی دکتری گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

چکیده

طبیعتاً هر نظام سیاسی و حاکمیتی بقای خود را مقدم بر تمام امور دیگر میداند، اما لازم است بین نظام عادل و نظام ظالم که در فرهنگ قرآنی از این دو به ولایت الله و ولایت طاغوت یاد شده است، تفاوت قائل شویم، لیکن با نگاهی گذرا به عناوین مجرمانه علیه امنیت نشان می‌دهد که از جمله جرایمی که علیه امنیت و آرامش عمومی مردم و تلاش بر از بین بردن امنیت راه ها در این دوره پدیدار گشته است که مربوط به مواردی است که لطماتی متوجه نظام سیاسی، کیان یک کشور و نوعی افساد فی الارض محسوب می شود، جرم براندازی نرم می باشد. در این نوشتار سعی شده است به حکم فقهی تلاش برای براندازی نظام مشروع اسلامی با بررسی کاربرد موارد عام و شمول ادله در باب براندازی نرم پرداخته شود.

واژگان کلیدی: اصول فقه، براندازی، عام و خاص، محاربه، بغی، افساد فی الارض

^۱ نویسنده مسئول



مقدمه

ضرورت تشکیل حکومت و برقراری نظم و نظام اجتماعی بر کسی پوشیده نیست، همانگونه که حضرت امیرالمؤمنین (ع) در نهج البلاغه فرمودند: «لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ» مردم به حکم عقلی و ضرورت اجتماعی، باید حاکمی داشته باشند، چه این حاکم نیکوکار باشد و چه بدکار. که این تساوی حاکم عادل و فاجر در تصدی حکومت را صرفاً تأکیدی بر اصل ضرورت حکومت در جامعه می‌داند. روی دیگر این سکه ضرورت تلاش برای حفظ نظام مستقر است، البته ضرورت تلاش برای حفظ نظام و حکومت مستقر به مثابه یک موجود زنده نیازمند دلیل نیست، چرا که هر موجود زنده ای برای حفظ اصل وجود و حیات خود دست به هر کاری می‌زند. اما از طرف دیگر نمی‌توان هر نظامی را شایسته بقاء و تلاش برای بقاء دانست. جامعه اسلامی در ابتدای مسیر خود درگیر با چالش‌ها و تهدیدهای سختی بود، از قبیل فشارهای سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی، مانند جنگ احزاب، جنگ بدر، محاصره در شعب ابی طالب و مواجهه با شبّهات یهودیان، از جمله این فشارها بودند که با مدیریت نبوی، جامعه صدر اسلام توانست از دل تمام آن آفت‌ها و تهدیدها با موفقیت خارج شود. پس از واقعه غدیر و اعلان رسمی و اتمام حجت پیامبر اسلام (ص) با مسلمانان مکه و مدینه و سایر مناطق، قرآن کریم جامعه اسلامی را با خطری دیگر آشنا می‌سازد، و آن خطر درونی نیروهای خودی هستند، خودیها ممکن است در یک نظام، بر اثر خستگی، بر اثر اشتباه در فهم راه درست، بر اثر مغلوب احساسات نفسانی شدن و بر اثر نگاه کردن به جلوه‌های مادی و بزرگ انگاشتن آنها، ناگهان در درون، دچار آفت‌زدگی شوند. این، البته خطرش بیشتر از خطرهای دیگر است، یعنی آن عده منافق مردم را از راه منحرف کردند، بدون آنکه خود مردم بفهمند که از راه منحرف شده‌اند، اغفال کردند.

بخش اول: مفهوم براندازی نرم

واژه «براندازی» که به آن در زبان عربی «التقویص» و در زبان انگلیسی «Subversionat» در لغت به معنای سرنگون کردن و نابود کردن است و معادل فرانسوی آن «Coup d'état» یا همان «کودتا» می‌باشد، که در اصطلاح علوم

سیاسی به اقدامات غیر قانونی و همراه با توسل به زور و خشونت به قصد سرنگونی نظام سیاسی حاکم می‌گویند،^۱ که فرایندی است که طی آن ارزش‌ها و اصول حاکم بر نظام را به عقب برمی‌گرداند و با حمله به انگیزه عمومی برای نیل به اهداف سیاسی و فکری غاصب بیان می‌گردد. البته از براندازی نرم، با تعبیر مختلفی نام برده می‌شود که با وجود تفاوت‌هایی جزئی، همگی بر معنی و هدفی مشترک مبتنی هستند که آن هم ساقط کردن نظام اکم با روش‌هایی نوعاً مسالمت‌آمیز است.^۲

بخش دوم: مفهوم محاربه و احکام آن

محاربه در لغت برگرفته از ماده «حَرَب» است در برابر «سَلِم» و یا از ماده «حَرَب» به معنای «سلب تمامی اموال»^۳؛ شاید بتوان گفت اطلاق عنوان محارب در زبان عربی بر کسی که سلاح خود را برهنه کند برای ترساندن مردم، از این جهت باشد که وی قصد سلب اموال آنان را دارد، که البته اموال انسان اعم از اموال مادی معهود و غیر آن مانند جان، مالکیت و غیره است. در قرآن کریم کیفر محارب با خدا و رسول را بیان کرده و مجازات کسانی که با خدا و پیامبرش می‌جنگند و در زمین فساد می‌کنند، را متناسب با عملشان قرار داده که یا باید کشته شوند یا به دار آویخته گردند یا دست و پایشان در خلاف جهت یکدیگر بریده شود و یا از آن سرزمین تبعید شوند.^۴ علامه طباطبایی در باره تفسیر این ایه ضمن بیان روایاتی محاربه را یجاد رعب و وحشت و به خطر انداختن امنیت عمومی میدانند.^۵ در اصطلاح فقه شیعی می‌توان از محاربه به عنوان برهنه کردن سلاح برای ترساندن مردم یاد کرد «تجريد السلاح لإخافة الناس» همانگونه که از مجموع کلمات فقهاء چنین به دست می‌آید، مانند شیخ مفید: «وأهل الدغارة إذا جردوا السلاح في دار الإسلام وأخذوا الأموال...» شیخ طوسی در النهایه می‌گوید:

^۱ آقابابایی، حسین؛ بررسی فقهی - حقوقی براندازی، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، ۱۳۸۶، چ اول، ۳۱

^۲ ایران عقیده، محمد صادق، امکان سنجی جرم‌انگاری براندازی نرم نظام اسلامی با رویکرد به مفهوم بنی

^۳ این منظور، لسان العرب، ج ۳، صص ۱۰۰ - ۹۹ و راغب الإصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، ج ۱، صص ۳۴۶ - ۳۴۵.

^۴ سوره مایده ایه ۳۳

^۵ المیزان فی تفسیر القرآن ج ۳، ص ۲۹۱



«المحارب هو الذى يجرد السلاح، ويكون من أهل الریبة» که منظور ایشان از «اهل الریبة»^۱ کسانی هستند که موجب ارباب و ترس مردم شوند، و در المبسوط: «وقال جميع الفقهاء إن المراد بها قطاع الطريق وهو من شهر السلاح وأخاف السبيل لقطع الطريق، والذي رواه أصحابنا أن المراد بها كل من شهر السلاح وأخاف الناس» که مراد ایشان از «جميع الفقهاء» در فقهای اهل سنت در مقابل فقهای شیعی است؛ صاحب شرائع معتقد است: «المحارب كل من جرد السلاح لإخافة الناس فى بر أو بحر ليلا كان أو نهراً فى مصر وغيره. وهل يشترط كونه من أهل الریبة فيه تردد أصحه أنه لا يشترط مع العلم بقصد الإخافة» که ایشان قید «اهل ريبة» را معتبر نمی‌داند، صاحب جواهر در ذیل «جرد السلاح» اضافه نموده است: «أو حَمَلَةً» یعنی یا مل سلاح را نیز داخل در محاربه می‌دانند؛ و شهید ثانی نیز گفته است: «یشترط فى المحارب تجريد السلاح.... وقصد إخافة الناس، فلو اتفق خوفهم منه، من غير أن يقصده فليس بمحارب» که شرط دانسته اند در محارب بودن، تجريد سلاح را.... و قصد ترسانیدن مردم، پس اگر ترس مردم از وی محقق در حالی که همچنین قصدی نداشته است پس محارب نمی‌باشد؛ همچنین علامه حلی در قواعد ذکر کرده است: «المحارب كل من أظهر السلاح وجرد لإخافة الناس» و شهید اول معتقد است «وهی تجريد السلاح برّاً أو بحرّاً، ليلاً أو نهراً لإخافة الناس فى مصر وغيره». با دقت در این عبارات روشن است که نسبت به قیود دیگر بین فقهاء اختلاف نظر وجود دارد، اما در دو قید اساسی و مقوم عنوان محاربه یعنی «برهنه کردن سلاح» و «ترساندن مردم» می‌توان ادعای اتفاق نمود. البته امام خمینی در این خصوص قید «اراده برای افساد فى الأرض» را شرط دانسته است.^۲ که بحث آن در پی خواهد آمد.

بخش سوم: مفهوم بغی و احکام آن

در لغت بغی را به دو معنا ذکر کرده اند «البغی طلب تجاوز الإقتصاد فیما یتحرّی... و البغی على قسمین أحدهما محمود و هو تجاوز العدل إلى الإحسان، و

^۱ اهل ريبة کسانی هستند که مردم از آنها هراسناک هستند، مانند مجرمین سابقه دار یا کسانی که به اعمال مجرمانه و خشن نزد مردم مشهور هستند.

^۲ امام خمینی، سیدروح الله، تحریر الوسیله

الثانی مذموم و هو تجاوز الحق إلى الباطل»^۱ البته در مقابل عده ای معنای آن را صرفاً تجاوز ظالمانه معنی کرده اند^۲ و شهید ثانی به این نظر متمایل است.^۳ اما با نگاه به قرآن کریم می‌توان ادعا نمود در ادبیات قرآنی بغی به معنای طلب استعمال شده است مانند «قَالَ ذَلِكَ مَا كُنَّا نَبْغِ» و آنگاه که با حرف «علی» استعمال شود معنای تجاوز و ظلم دارد مانند «فَإِنْ بَغْتِ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْآخَرَى» و «فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا» و در فقه شیعی از عنوان بغی در باب جهاد بحث به میان آمده است و در اصطلاح فقهاء اجمالاً به «الخروج عن طاعة الإمام» تعریف شده است، مانند شیخ طوسی در نهاییه «کل من خرج علی إمام عادل و نکث بیعته، و خالفه فی أحكامه، فهو باغ، و جاز للإمام قتاله و مجاهدته» و در کتاب دیگر خود الإقتصاد چنین گفته است «الباغی هو کل من خرج علی إمام عادل و شقّ عصاه»^۴ و ابن زهره «بغی علی الإمام العادل و خرج عن طاعته» و علامه حلی در التحریر «کل من خرج علی إمام عادل و نکث بیعته و خالفه فی أحكامه فهو باغ و حکمه حکم البغاة» که قیود ذکر شده بیشتر جنبه توضیحی دارند تا تقییدی، همچنان که صاحب جواهر گفته است «و فی عرف المتشرعة الخروج عن طاعة الإمام العادل» که این تعریف را به عرف متشرعه نسبت داده اند و کسی از حاشیه نویسان نیز متعرض به این عبارت نشده اند. ذکر این نکته لازم است که هرچند تعریف عنوان بغی در فقه «الخروج عن طاعة الإمام» عنوان شده است اما مورد استعمال بغی در قرآن کریم در خصوص جدال و خصومت بین دو طائفه از مؤمنین است و مربوط به امام نمی‌باشد، اما با توجه به روایات فراوانی که در این باب وجود دارد، شکی نیست که بغی شامل هر دو قسمت می‌شود، همانگونه که سید خوئی در المنهاج بدان تصریح کرده اند: «البغاة وهم طائفتان: إحداهما: الباغية علی الإمام... والآخرة: الطائفة الباغية علی الطائفة الأخری من المسلمین، فإنه يجب علی

^۱ الرأغب الإصفهانی، المفردات، ذیل مادة «بغی».

^۲ ابن منظور، لسان العرب، ذیل مادة «البغی».

^۳ الشهید الثانی، المسالک، ج ۳، ص ۹۱.

^۴ «شق عصاه» کنایه از تمرد، عصیان و سرپیچی از دستورات است.



سائر المسلمین أن یقوموا بالإصلاح بینهما»^۱ از میان مسائلی که در باب بغی مطرح شده است به برخی از مسائل مربوط به موضوع این مقاله می پردازیم:

۱. عدالت امام و نیابت

بی شک مراد تعریف فقهاء از واژه‌ی امام غیر از تعریف امام در مباحث کلامی است چرا که امام غیر عادل در علم کلام فرض نمی‌شود، پس منظور فقهاء از امام همان پیشوا و رهبر است (همانند امام جماعت)، لذا فرض امام غیرعادل جایز است و تأکید بر قید عدالت در امام معنی پیدا می‌کند، منظور از عدالت نیز غیر از عدالت در باب شهادت است، بلکه منظور مأذون از طرف شارع بودن امام است (در مقابل امام طاغوت) اما آیا این عنوان در عصر غیبت مصداق دارد؟ باید گفت اطلاق و عمومیت آیه شریفه سوره حجرات «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَقاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا»، شامل همه‌ی زمان‌ها است و همچنین در روایت ابن مغیره نیز امام (ع) تنها میان امام جائز و عادل قایل به تفصیل شده‌اند و نه امامی که دارای عصمت باشد یا نباشد.^۲ در نتیجه با توجه به شمول ادله‌ی جرم انگاری بغی نسبت به براندازی نرم نظام اسلامی از اطلاق آیه‌ی شریفه‌ی ۹ سوره‌ی مبارکه‌ی حجرات، و مفاد روایات باب بغی^۳، چنین استنباط می‌شود که تحقق جرم بغی، به عصر و زمان حضور امام معصوم (ع) محصور نمی‌باشد و عصر غیبت را نیز شامل می‌گردد و از این رو، مقابله و دفع تعدی و تجاوزی که گروه باغیان علیه کیان و نظام جامعه اسلامی و امام عادل مسلمین، انجام می‌دهند، از وظایف و تکالیف شرعی است و در این خصوص، بین عصر حضور و غیبت، تفاوتی وجود ندارد.^۴

^۱ السید أبوالقاسم الخوئی، منهاج الصالحین، ج ۱، ص ۳۶۱.

^۲ حر عاملی، ۱۴۱۴.

^۳ همان.

^۴ ابن براج، ۱۴۰۶، ص ۳۲۲ / جلد



۲. سلاح

در بیان مراد سلاح در این مقام نیز اخلافتی میان فقها وجود دارد، گروهی سلاح و اسلحه را مخصوص مواردی مانند چاقو و شمشیری دانند که از آهن تولید شده باشند^۱، و گروهی دیگر نیز هر وسیله ای که موجب ایجاد وحشت و اعمال زور می شوند را داخل در عنوان سلاح برای ایجاد محاربه معرفی می کنند.^۲ البته باید دقت کرد که آنچه متبادر از ذهن است شامل سلاح سرد و گرم می باشد نه مطلق ابزاری که به وسیله آن بشود ایجاد رعب و وحشت نمود. همچنین با توجه به شرط ایجاد ترس در افراد، غالباً مردم با دیدن سلاحی میترسند که به بیان تجرید سلاح نزدیکتر باشد و آن هم سلاح های سرد و گرم متعارف می باشد.

بخش چهارم: مفهوم إفساد فی الارض و احکام آن

فساد، مصدر لازم «فَسَدَ»، و «افساد» مصدر متعدی «افْسَدَ» است. فساد در مقابل صلاح، وضد صلح و سازش، اعتدال، نظم داشتن، می باشد و به معنای: تباه شدن، از بین رفتن، خرابی، فتنه و بیرون رفتن چیزی از اعتدال به کار می رود.^۳ در قرآن کریم نیز فساد و افساد در معانی متعددی به کار رفته است و مجموع این آیات استفاده می شود که، فساد به طور کلی دارای معنای گسترده ای است و همه این معانی ریشه در معنای لغوی آن یعنی تحقق امری بر ضد صلاح و خروج از اعتدال دارد می باشد. بدون شک، هر جرم و معصیتی که از انسان سر می زند، فساد است در یکی از جنبه های زندگی او، اما عنوان (فساد و افساد) چون اضافه شود به (الارض) (زمین)، معنای آن مقید می شود و اختصاص پیدا می کند به فساد که در زمین واقع می شود. در بیان منظور از افساد فی الارض می شود چند احتمال بیان کرد که اقوی آن ها این است که منظور ایجاد فساد است که یک منطقه یا ناحیه را شامل می گردد از این جهت صلاح زمین به آن است که برای استقرار زندگی انسان مناسب باشد و فساد زمین به این است که صلاحیت و مناسبت زمین برای زندگی از میان می رود. قانون مجازات اسلامی نیز در ماده ۲۸۶ قانونگذار در تعریف مفسد فی الارض آورده است که: «هر کس به طور گسترده، مرتکب جنایت علیه تمامیت جسمانی افراد، جرائم علیه

^۱ امام خمینی، سیدروح الله، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۴۹۲.

^۲ علامه حلی، قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام، ج ۳، ص ۵۶۸.

^۳ آلوسی، شهاب الدین سید محمود، ۱۴۰۵ ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی



امنیت داخلی یا خارجی کشور، نشر اکاذیب، اخلال در نظام اقتصادی کشور، احراق و تخریب، پخش مواد سمی و میکروبی و خطرناک یا دایر کردن مراکز فساد و فحشا یا معاونت در آنها گردد به گونه ای که موجب اخلال شدید در نظم عمومی کشور، ناامنی یا ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی، یا سبب اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع گردد مفسد فی الارض محسوب و به اعدام محکوم می‌گردد.^۱ با توجه به مواردی که بیان شد برای تحقق محاربه سه شرط و پیش نیاز تجرید و تجهیز سلاح، قصد ترسانیدن مردم به واسطه این سلاح کشیدن و قصد افساد فی الارض لازم و ضروری می باشد، چه در خشکی و چه در دریا و چه در شهر و چه در روستا، چه در شب و چه در روز و با تحقق این شرایط حکم محارب جاری می شود^۲ و در صورت عدم تحقق هر یک از این شروط امکان تعیین فعل شخص به محارب منتفی خواهد بود.^۳ و از اطلاق این موارد و با تکیه بر مقدمات حکمت شیوع و عمومیت اطلاق عنوان محارب و مفسد فی الارض بر هر کسی که بر علیه نظام اقدامی انجام دهد بدست می آید. و از آنجا که براندازی از اصطلاحات حقوق جزا و به معنای اقدامات فراقانونی و همراه با زور و خشونت به قصد سرنگونی نظام سیاسی حاکم می باشد. جرم براندازی از جمله جرایم عمدی و بر ضد امنیت و آسایش عمومی است که تغییر و نابودی اساس نظام را نشانه رفته است. بسیار روشن است که محاربه به صورت ایجاد فساد در زمین، به خودی خود جرم است، اما در محاربه کافران و باغیان، جرم اصلی عبارت است از کفر و ارتداد یا بغی و بیعت شکنی و سرپیچی از اطاعت ولی امر، نه خود محاربه. از این روست که عفو و بخشودگی آنها تنها در صورتی ممکن است که اسلام بیاورند و یا به اطاعت امام درآیند و صرف دست از جنگ کشیدن، کافی نیست.

بخش پنجم: شمول ادله عام در بغی، محاربه و براندازی نرم

براندازی نرم نظام اسلامی که در زمره انقلاب های مخملی و رنگی قرار دارد، از مباحث مستحدثه و نوظهور در ادبیات فقه سیاسی و جزایی اسلام و برخی از دیگر رشته های علوم انسانی است. شیوه و نوع اقدامات براندازان نرم، نوعاً، بهره گیری از

^۱ امام خمینی، تحریر الوسیله، مساله ۵، ص ۳۷۷

^۲ هاشمی شاهرودی، سید محمود، «محارب کیست»، ج ۱، ص ۱۱۲.

فن‌آوری‌های نوینی مانند: شبکه‌های ماهواره‌ای و فضای مجازی، در کنار استفاده از اعتراضات مدنی گسترده، جهت مقابله با نظام‌های مستقل و مشروع است. آنچه معروف در میان مفسران است، این است که آیه «بغی» حالت قیام کردن علیه حکومت اسلامی را شامل می‌شود^۱ و به همین سبب، در تفسیر آن از حکومت ستمگران سخن گفته‌اند و از آنچه در صدر اسلام از جنگ‌های میان اصحاب اتفاق افتاده است و مظهری آشکار از ستم و طغیان بر ضدّ امام حاکم بوده است. اما اینکه محاربه و اینگونه اقدامات را یک جرم مطلق بدانیم و شمول هر فعلی که در جهت ایجاد نا امنی و با قصد ترساندن مردم آن سلاحی تجرید شود را دریافت نماییم یا اینکه آن را فعلی مقید بدانیم و همچنین بیان فایده طرح این موضوع باید مطالبی را مطرح نماییم.

- اطلاق یا تقیید از منظر قانون

باتوجه به عبارت دیل ماده ۲۷۹ قانون مجازات اسلامی که مقرر می‌دارد «...و نیز کسی که به روی مردم سلاح بکشد ولی در اثر ناتوانی موجب سلب امنیت نشود، محارب محسوب نمی‌شود.» مشخص می‌گردد که محاربه جرم مقید بوده و همچنین از عبارت: «به نحوی که موجب ناامنی در محیط گردد» می‌توان به سهولت دریافت کرد که محاربه جرم مقید بوده و تا زمانی که ارباب در محیط رخ ندهد، محاربه نیز تحقق نیافته است. وقتی صحبت از مردم در میان است ضروری است اقدام مرتکب موجب ترسیدن جمع کثیری از افراد شود به گونه‌ای که صدق اطلاق کلمه مردم یعنی جمع نسبتاً کثیری از افراد را بنماید. البته در اینجا با توجه به مطالبی که بیان شد نباید براندازی نرم را جدای از محاربه دانست را که هدف هر دو ایجاد نا امنی و از بین بردن نظام است. که در اینجا این بحث مطرح می‌گردد که آیا هر کس به هر نحو حتی مثلاً به صورت بغی، محارب با خدا و پیامبر باشد موضوع آن است؟ و یا به طور مطلق هر مفسد فی الارض حتی اگر افساد او به صورت جنگ و محاربه هم نباشد، موضوع این حد است؟ اطلاق واژه حرب بر کسی که برای جنگیدن یا ترساندن دیگران و مردم سلاح کشیده باشد و به

^۱ سوره حجرات آیه ۹

اصطلاح اقدام به تجرید سلاح نموده باشد، به این اعتبار است که او می‌خواهد جان یا مال یا قدرت یا ملک دیگری را از او بستاند، به هر حال معنای حقیقی حرب هر چه که باشد، اضافه شدن لفظ محاربه به لفظ «الله» و «الرسول» در آیه مبارکه^۱، قرینه‌ای است دال بر اینکه معنای حقیقی این واژه مراد و مقصود نیست، زیرا محاربه با خدا آن هم با معنای حقیقی ممکن نخواهد بود، و اما با رسول اگرچه محاربه ممکن است اما قطعاً در این جا مراد نبوده است، زیرا خصوص کسانی که با شخص پیامبر می‌جنگیدند مقصود آیه نیست، زیرا در این صورت آیه به زمان حیات پیامبر اختصاص می‌داشت، در حالی که افرادی که با پیامبر خدا می‌جنگیدند تنها کافران زمان او بودند و کافران زمان پیامبر قطعاً از مدلول این آیه بیرون هستند. بلکه نفس اضافه شدن لفظ محاربه به خدا و رسول باهم، به خودی خود قرینه‌ای است بر این که مراد از محاربه، معنای گسترده‌تر از جنگ مستقیم و شخصی با خدا و پیامبرش است.

بخش ششم: اطلاق و عمومیت بی و محاربه در روایات:

اطلاق آیه به گونه‌ای است که شامل «باغی» نیز می‌شود هر چند قدر متیقن آیه، محاربه به صورت ارباب و سلب امنیت باشد. تقریب این ادعا این است که: عنوان «محاربه با خدا و پیامبر» ولو به صورت مجازی بر هر دو نوع محاربه «بغی و ارباب»، صدق می‌کند از این رو اختصاص دادن محاربه به یکی از این دو مصداق، بی وجه است هر چند یکی از این دو مصداق مراد آیه باشد، چون مورد آیه هیچگاه مخصص مدلول آیه نخواهد بود. بر همین اساس می‌توان با تمسک به اطلاق آیه، محارب با دولت اسلامی را نیز که در فقه به عنوان «باغی» تعبیر می‌شود، مشمول اطلاق آیه دانست و حد محارب را بر او ثابت دانست. معتبره طلحه بن زید را هم می‌توان شاهد بر این ادعا آورد: «طلحه بن زید عن ابی عبداللّٰه (ع) قال: سمعته یقول کان ابی یقول: ان للحرب حکمین، اذا کانت قائمه لم تضع اوزارها ولم یثخن (تضجر) اهلها فکل اسیر اخذ فی تلک الحال فان الامام فیه بالخیار ان شاء ضرب عنقه وان شاء قطع یده و رجله من خلاف بغیر حسم و ترکه یتشطح فی دمه حتی

^۱ سوره مائده، آیه ۳۳

یموت فهو (وهو) قول الله عز وجل انما جزاء الذين يحاربون الله ورسوله ويسعون في الارض فسادا ان يقتلوا او يصلبوا او تقطع ايديهم وارجله من خلاف...^۱) الا ترى ان المخير الذي خير الله الامام على شيء واحد وهو الكفر (الكل) وليس على اشياء مختلفه. فقلت لابي عبدالله (ع) قول الله عز وجل: (او ينفوا من الارض)، قال: ذلك الطلب) للطلب) ان تطلبه الخيل حتى يهرب فان اخذته الخيل حكم عليه ببعض الاحكام التي وصفت لك. والحكم الاخر، اذا وضعت الحرب اوزارها واثخن اهلها فكل اسير اخذ على تلك الحال فكان في ايديهم فالامام فيه بالخيار ان شاء من عليهم وان شاء فاداهم انفسهم وان شاء استعبدتهم فصاروا عبيدا.^۲ طلحه بن زيد می گوید: «از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود:

پدرم می فرمود: جنگ دو حکم دارد، تا زمانی که جنگ بر قرار است و هنوز دشمن مغلوب نشده است، هر اسیری که در این حال به اسارت درآید، امام در مورد وی مختار است که گردن او را بزند یا یک دست و یک پای او را از چپ و راست قطع کند و او را رها کند تا در خون خود دست و پا زند تا بمیرد و این حکم معنای این آیه از قرآن است که مفرماید: «انما جزاء الذين يحاربون الله ورسوله ويسعون في الارض فسادا ان يقتلوا او يصلبوا او تقطع ايديهم وارجله من خلاف او ينفوا من الارض»^۳. آیا نمی بینید که آنچه را که خدا به اختیار امام واگذاشته است فقط یک چیز است نه چند چیز و آن هم عبارت است از کیفیت نابود کردن، راوی می گوید: به امام عرض کردم: در آیه آمده است «او ينفوا من الارض». امام فرمود: «این در مورد کسی است که از جنگ فرار کند و سواران او را دنبال کنند، اگر او را گرفتند، بعضی از احکامی را که گفتم در مورد او اجرا می شود. اما حکم دوم جنگ آن است که هرگاه جنگ به پایان رسید و دشمن شکست خورد، اسیری که در این حال گرفته شود، امام اختیار دارد که اگر بخواهد بر آنان منت نهد و رهایشان کند، یا از آنها فدیة بگیرد و یا آنها را به بردگی بگیرد.» ادعای چنین اطلاقی را نیز نمی توان پذیرفت، بلکه نظر درست در این باره همان است که مشهور فقها و مفسران بر آن هستند یعنی اینکه آیه اختصاص دارد به قسم سوم از اقسام محاربه که همان محاربه با مسلمانان به قصد افساد و ارباب است و

^۱ سوره مایده آیه ۳۳

^۲ اردبیلی، محمد بن علی، جامع الرواة، ج ۲، ص ۲۷۲

^۳ سوره مایده آیه ۳۳



شامل محاربه بغات و کفار نمی‌شود. خداوند در آیه محاربه فرموده: «انما جزاء الذین یحاربون الله ورسوله ویسعون فی الارض فسادا ان یقتلوا او یصلبوا او تقطع ایدیهم وارجله من خلاف او ینفوا من الارض»^۱ فقهای عامه اتفاق نظر دارند که مراد از آیه، قطاع الطريق است. نزد ما امامیه، مراد آیه هر کسی است که به قصد ترساندن مردم سلاح بکشد، چه در خشکی و چه در دریا، چه در آبادیها و شهرها و چه در بیابانها و صحراها، در هر جا وقتی این عمل از کسی ثابت شود،^۲ امام مخیر است که او را -چنانکه در آیه آمده است- به یکی از این چهار صورت مجازات کند: «یک دست و یک پای او را از چپ و راست قطع کند یا او را به قتل برساند یا به صلیب بکشد یا تبعیدش کند.» و به مجرد کشیدن سلاح و ترساندن مردم، محاربه محقق می‌شود. ظاهر سخن ابن ادریس مطابق با سخن شیخ طوسی در مبسوط است که گذشت. بدین معنا که موضوع آیه، کسی است که به قصد ارباب مردم سلاح کشیده باشد و آن اعم است از اینکه کشیدن سلاح فقط برای قطع طریق باشد، چنانکه فقهای عامه چنین پنداشته‌اند. عنوان افساد در زمین که بر عنوان محاربه عطف شده، اعم مطلق است و این عطف از قبیل عطف عام بر خاص بوده و از باب جمع میان دو امر (معطوف و معطوف علیه) نیست، بلکه از باب ذکر علت و نکته ای است که عام بعد از ذکر مصداق خاصی از آن می‌باشد.

چنین مبنایی را نمی‌توان پذیرفت، و دلیل نپذیرفتن آن همان است که پیش از این گفته شد که هر معصیتی، افساد در زمین نیست همچنانکه هر محاربه‌ای، سعی در افساد در زمین به شمار نمی‌آید. «ویسعون فی الارض فسادا»^۳ مقید و مخصص محاربه است به محاربه‌ای که برای ایجاد فساد در زمین باشد و بر این اساس، جنگ کافران و باغیان از مفهوم محاربه خارج خواهد شد.

بخش هفتم: سیره امیرالمؤمنین (ع) در برخورد با اهل بغی

البته نباید با اهل بغی چنان رفتار شود که با کفار و مشرکین می‌شود، بلکه شایسته است که به گونه ای با آنان بجنگیم که از نیروهای آنان بکاهیم و فتنه را دور کنیم. پس چون به اطاعت از فرمان خدا بر گردند، با آنان رفتاری برادرانه

^۱ سوره مایده آیه ۳۳

^۲ امام خمینی، تحریرالوسیله، مساله ۵، ص ۳۷۷

^۳ سوره مایده آیه ۳۳

برقرار می کنیم. و سیره امیرالمؤمنین (ع) درباره اهل بغی این گونه بود که رسول الله (ص) درباره اهل مکه در روز فتح مکه نشان داد که هیچ فرزندی از آنان را به اسیری نگرفتند و فرمودند: «هر که در خانه خود را ببندد، در امان است و هر که سلاح خود را بر زمین بگذارد یا به خانه ابوسفیان داخل شود، در امان است.» و به همین روش امیرالمؤمنین علی (ع) در روز بصره فرمود: «فرزندان ایشان را به اسارت نگیرید و به مجروحان کاری نداشته باشید و به دنبال فراریان نروید و هر که در خانه اش را ببندد و سلاح خود را بر زمین نهد، در امان است.»^۱ اگر با قتال شما طائفه تجاوزکار سر جای خود نشست و اوامر خدا را گردن نهاد، آن وقت در مقام اصلاح بین آن دو طائفه برآید. اما اصلاح تنها به این نباشد که سلاحها را زمین بگذارید و دست از جنگ بکشید، بلکه اصلاحی توأم با عدل باشد، به این معنا که احکام الهی را در مورد هر کسی که به او تجاوز شده، مثلاً کسی از او کشته شده یا عرض و مال او یا حق او تضییع شده، اجرا کنید.»^۲

نتیجه گیری

نتیجه مباحث گذشته این شد که علما و صاحب نظران اسلامی در موضوع حکومت و امنیت، گفتمان و زبان مخصوص به خود داشته اند که در ظرف زمان با توجه به مبانی مورد قبول آنان استمرار یافته است. اقدام علیه حکومت اسلامی و تلاش برای براندازی آن، همواره از موضوعات مورد ابتلای جامعه اسلامی بوده است و با توجه به حوادث صدر اسلام و به طور خاص بعد از رحلت پیامبر (ص)، کمتر نسلی از مسلمانان شاهد جنگ های خونین داخلی برای تصاحب قدرت و حکومت نبوده است. از این رو، فقیهان مسلمان و به ویژه فقیهان اهل سنت که در قرون اولیه اسلام به عنوان ایدئولوگ های مذهب غالب مورد سؤال و مراجعه جامعه بودند، نمی توانستند درباره این موضوع اظهار عقیده نکنند. بنابراین، ضرورت های سیاسی و اجتماعی اقتضا می کرد، علمای مسلمان با استناد به ظواهر شرع و بر اساس زبان خاص خویش در این زمینه به اظهار نظر بپردازند. با توجه به بحث ها و

^۱ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۱، ص ۱۸.

^۲ همان



گفتمانی که از مفسران و فقیهان اهل سنت و شیعه ملاحظه کردیم، می‌توان گفت: به صورت کلی، آیه بغی، آیه محاربه و سیره و روش تعامل حضرت علی(ع) با مخالفان سیاسی خویش، به عنوان مستند شرعی و ترتیبات حاکم بر موضوع قیام و شورش علیه حاکم یا «بغی» ذکر شده است. در آیه مذکور کلمه «بَغَتْ» به معنای تجاوز یا رفتار غیرعادلانه است و این آیه به عنوان آیه «بغی» شناخته شده است. اگر بنا باشد تفاسیر اصحاب و برخی از فقها در مورد محاربه را ملاک قرار دهیم، لازم می‌آید که نتوانیم کسانی که در مقابل نظام اسلامی، دست به اسلحه می‌برند و یا به هر نحو اقدام به افعالی براندازانه کنند، داخل در عموم آیه نماییم، به این دلیل که چنین افرادی برای ترسانیدن مردم و یا گرفتن اموال سلاح نکشیده‌اند. اما باید دانست که گسترش و توسعه دایره عموم به نحوی که شامل مصادیق ادعایی شود خلاف ظاهر آیه می‌باشد، مگر آن که دلیل و قرینه‌ای در کار باشد. وجود این جرم‌انگاری به دلیل اختلاط مفاهیم محاربه و بغی می‌باشد؛ حال آنکه محاربه، جرم عمومی بوده و بغی، خروج علیه حاکمیت است و هر کدام در فقه، مجازات مربوط به خود را دارند. بدین‌سان، جرایم علیه نظام سیاسی، هیچ‌سختی با ارکان محاربه و افساد فی الارض ندارند. جرم براندازی نرم، از جرایم عمومی است و از شمول و عمومیت دایره جرم سیاسی خروج موضوعی دارد چرا که هدف در جرم سیاسی برخلاف براندازی نرم ضربه زدن به اصل نظام نیست.



منابع و مأخذ

کتاب ها

قرآن کریم

۱. آقابابایی، حسین؛ بررسی فقهی - حقوقی براندازی، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۶، چ اول، ۳۱
۲. السید أبوالقاسم الخوئی، منهاج الصالحین، ج ۱،
۳. زین الدین بن علی الشهید الثانی، المسالك الافهام فی تنقیح شرائع الاسلام، ج ۳، قم، ۱۴۱۶ ق، مؤسسه المعارف الاسلامیه
۴. ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱
۵. الراغب الإصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، المفردات فی غریب الفاظ القرآن، تهران، ۱۳۲۲، المكتبه المرتضویه.
۶. حرّ عاملی، ۱۴۰۹. وسائل الشّیعه. قم: مؤسسه آل البيت(ع)
۷. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۱۴ ق، وسایل الشیعه، مؤسسه ال البيت (ع)، بیروت، چاپ دوم
۸. اسدی، ابومنصور الحسن بن یوسف المطهر (علامه حلی)، قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام، ج ۳، ص ۵۶۸، قم، ۱۴۱۹ ق، مؤسسه النشر الاسلامی.
۹. امام خمینی، سیدروح الله، تحریر الوسیله، ج ۲
۱۰. هاشمی شاهرودی، سید محمود، «محارب کیست»، ج ۱، ص ۱۱۲
۱۱. اردبیلی، محمد بن علی، جامع الرواه و ازاحه الاشتباهات عن الطرق و الاسناد، جلد دوم
۱۲. ایران عقیده، محمد صادق، امکان سنجی جرم انگاری براندازی نرم نظام اسلامی با رویکرد به مفهوم بغی، فصلنامه پژوهش های فقه و حقوق اسلامی، سال ۱۸، شماره ۶۹، پاییز ۱۴۰۱، ص ۵۱